

مناقشة ما طرحه دوكنز:

بررسی ایده پردازی داوكنز:

ضحایا الوقواق:

قربانیاں كوكو (فاخته):

الوقواق طائر متطفل لا يرقد على بيضه ولا يطعم صغاره بل يقوم بوضع بيضه في أعشاش الطيور الأخرى، وهي استراتيجية لنشر الجينات، حيث يمكنه نشر جيناته بوضع البيض باستمرار في أعشاش الطيور الأخرى دون تضييع وقت في تربية الصغار، وبما أن الطيور التي تقع ضحية له ستكون عرضة للانقراض، فأى طفرة جينية تمكنها من التعرف على بيوض الوقواق ورميها من أعشاشها ستثبت في المجموعة الجينية لهذا الطائر من خلال تمكن الطيور التي تحملها من التكاثر ونقل جيناتها للجيل اللاحق دون الأخرى التي لا تحمل الجينة وترد طيور الوقواق بتطوير بيوضها بنفس الطريقة، وهكذا مع الزمن تطورت بيوض وصغار الوقواق، فبيوضه تشبه بيوض الطير الضحية من جهة اللون والنقش لكي لا يتعرف عليها ويرميها من العش، كما أنها تنفقس عادة بفترة قصيرة مقارنة ببيوض المضيف، ولفراخ الوقواق نقرة في الظهر وحالما يفقس فرخ الوقواق - وحتى قبل أن تفتح عيناه ربما - يقوم بوضع أي شيء في العش سواء كان بيوضاً أو فراخاً في نقرة ظهره ويدفعها لتسقط من العش؛ لينفرد هو بالغذاء الذي يجلبه الطائر الضحية أو مربيه، إذن فما يفعله طائر الوقواق هو عملية خداع - بنتها الجينات - وبالنتيجة فإن إثارة الضحية لفرخ الوقواق ليس إلا نتيجة وقوعه في عملية نصب واحتيال مررها عليه الوقواق بتغيير شكل البيض وحجمه ووضعه في عشه، فالطائر الضحية يغذي من في عشه على أنه ابنه، فهو ضحية مخدوع وليس متبرعاً بتغذية أفراخ غيره ليقال مثلاً: إن هذه عملية إثارية ولن يتغير الأمر بالنسبة لهذا الطائر بناءً

علی هذه الحادثة، فنحن لا نتوقع أننا سنرى هذا الطائر الضحية يدور على أعشاش الطيور الأخرى ويطعم أفراسها.

کوکو پرندهای انگل‌گونه است که روی تخم‌های خود نمی‌خوابد و به جوجه‌هایش نیز غذا نمی‌دهد، بلکه در لانه‌ء دیگر پرندگان تخم‌گذاری می‌کند و این، راهکاری برای انتقال ژن‌ها است زیرا این پرنده می‌تواند با تخم‌گذاری مداوم در لانه‌ء دیگر پرندگان، بدون اینکه وقتش را به پرورش جوجه‌هایش اختصاص دهد، ژن‌هایش را منتشر سازد. از سوی دیگر چون پرندگان قربانی کوکو در معرض انقراض قرار می‌گیرند، هر نوع جهش ژنتیکی که پرندگان میزبان را در شناسایی تخم کوکو و بیرون انداختن آن از لانه کمک کند، در مجموعه‌ء ژن‌های پرندگانی که این ژن را در تولید مثل حمل و بر خلاف دیگر هم‌نوعان خود آن را به نسل بعد منتقل می‌کنند، تثبیت می‌گردد. کوکو نیز به همین شیوه، تخم‌های خود را تکامل می‌بخشد. به این ترتیب به مرور زمان، تخم‌ها و جوجه‌های کوکو تکامل پیدا کرده‌اند. تخم‌های کوکو از نظر رنگ و نقش شبیه تخم پرنده‌ء قربانی است تا وی نتواند آنها را بازشناسد و از لانه به بیرون پرتاب کند. به علاوه جوجه‌های کوکو اندکی زودتر از جوجه‌های میزبان سر از تخم بیرون می‌آورند. همچنین جوجه‌ء کوکو به هنگام خروج از تخم - و حتی چه بسا پیش از آنکه چشمانش را بگشاید - به‌وسیله‌ء حفره‌ای که در پشتش تعبیه شده، هر چه را در لانه بیابد اعم از تخم یا جوجه، به بیرون لانه پرتاب می‌کند تا تنها خودش از غذایی که پرنده‌ء قربانی یا صاحب لانه فراهم می‌آورد، بهره‌مند شود. بنابراین کاری که کوکو می‌کند، نوعی فریبکاری است که ژن‌ها باعث و بانی آن هستند. در نتیجه ایثاری که قربانی در حق جوجه‌ء کوکو می‌کند، فقط به این دلیل است که وی در دام این فریبکاری کوکو که با تغییر شکل و اندازه تخم‌هایش و قرار دادن آنها در لانه‌ء وی برایش پهن کرده، گرفتار شده است. پرنده‌ء قربانی، با این تصور که جوجه‌ء حاضر در لانه‌اش، فرزند خود او است به وی غذا می‌دهد. او در واقع فریب خورده است و اصلاً قصد ندارد با تغذیه جوجه‌های دیگران، بانی خیر شود؛ بنابراین این کار را نمی‌توان ایثارگری نام نهاد. این

حادثه، چندوچون این قضیه را در این پرنده تغییری نمی‌دهد و ما انتظار نداریم که پرندهء میزبان به لانههای دیگر پرندگان سرک بکشد و جوجهایشان را غذا بدهد.

أما كونه قانوناً بنته الجينات وأخطأ هدفه فأيضاً لابد من الالتفات إلى أن هناك عملية مراجعة وتصحيح مستمرة من قبل الضحية والمركة الجينية لا تزال مستمرة بين الوقواق وضحاياه ولم تحسم بعد، فكيف ينظر إلى أن القانون أخطأ هدفه مرة بسبب خداع ومكر الوقواق ولا ينظر إلى الخطوة التصحيحية التي اتخذها الطائر الضحية والتي تعني أن الجينات تحارب وبقوة هذا الخطأ في إصابة الهدف.

اینکه داو کینز مدعی شده چنین فرآیندی، قاعدهای است که ژنها بنیان نهادند ولی کار به خطا رفته، اشتباه است؛ چرا که باید توجه داشت که این قضیه، فرآیندی است تکرارشونده و قربانی همواره به دنبال تصحیح آن می‌باشد. تنازع ژنتیکی بین کوکو و قربانیانش همچنان ادامه دارد و هنوز به پایان نرسیده است. بنابراین چگونه وی مدعی است که این قاعده گاهی به دلیل فریبکاری کوکو به خطا رفته است اما به گاهای اصلاحی که پرندهء قربانی در پیش می‌گیرد که خود حاکی از آن است که ژنها قدرتمندانه با این خطا مقابله می‌کنند، نگاهی نمی‌اندازد؟!

كما أنه حتى مسألة أن القانون أخطأ هدفه فهي نسبية، ففي مثال فراخ الوقواق فالضحية لديه طريق يميز به البيوض على أنها تحمل مواصفات معينة ويميز الصغار التي يطعمها على أنها صغاره كونها متواجدة في عشه وربما تتصرف كما يتصرف صغاره، فهناك بعض الطيور الضحايا ميزت فراخ الوقواق ولهذا طورت الجينات في فراخ الوقواق مع الزمن حركات وأصوات تشبه حركات وأصواتاً أفراخ تلك الطيور، فالنتيجة أن القانون الذي بنته

الجينات في الطائر الضحية ليميز أبنائه ويهتم بهم قد سمح للوقواق أن يوقع الطائر الضحية في هذا الخداع، ولو أن الجينات بنت طريقة التمييز بحيث يصعب اختراقها أو أن ما يحدث بعيد عن كونه عملية اختراق للقانون عندها لا يمكن أن نعلل ما يحصل على أنه قانون أخطأ هدفه، وهذا هو ما يحصل بالنسبة للإيثار الحقيقي المحايد لدى البشر فنحن نميز أقاربنا ليس لكونهم قريبين مكاناً منا بل نميزهم بالشكل وبالصفات الدقيقة التي تجعلنا نميزهم بين ملايين البشر غيرهم، وهذا يجعل الفكرة التي يطرحها دوكنز: (أن القانون أخطأ هدفه عندما أصبح القريب منا مكاناً شخصاً غريباً وليس من أقاربنا فتوجهت له صفات إيثار الأقارب كونهم في الطبيعة كانوا قريبين مكاناً منا) فكرة غير مقبولة وغير منطقية ولا يقبلها العقل.

حتى اين موضوع كه قواعد گاهی خطأ می‌کنند، نسبی است. در مثال جوجهء کوکو، قربانی شیوهای دارد كه با آن می‌تواند تخمها را از روی مشخصات و ویژگیهای خاصشان از هم بازشناسد و همچنین جوجهایی را كه در لانهاش حضور دارند و به آنها غذا می‌دهد و گاهی رفتارهایی همچون رفتارهای جوجهای خود پرندهء میزبان از خویش بروز می‌دهند، را نیز می‌تواند تمییز دهد. برخی پرندگان قربانی، جوجهای کوکو را تشخیص داده‌اند و به همین دلیل ژنهای جوجهای کوکو به مرور زمان به گونه‌ای تكامل یافته است كه حرکات و صداهای وی شبیه حرکات و صداهای جوجهء پرندهء میزبان شود. بنابراین قانونی كه ژنها در پرندهء قربانی برای شناسایی فرزندانش و توجه به آنها پدید آورده‌اند به كوكو اجازه می‌دهد كه پرندهء قربانی را در این دام فریب گرفتار سازد. اگر ژنها شیوهء تشخیص دادنی را پدید آورند كه به هم‌ریختن آن مشكل باشد، یا آنچه رخ می‌دهد به دور از شكستن این قانون باشد، در این صورت نمی‌توانیم ماجرا را طبق اصل "به‌خطارفتن قاعده از هدفش" تحلیل كنیم. این همان چیزی است كه در مورد ایثارگری واقعی و عینی برای انسان رخ می‌دهد. ما نزدیكان خود را نه از روی نزدیکی مكانی آنها به خویش، بلكه از روی شكل و ویژگیهای دقیقی كه دارند می‌توانیم بین میلیون‌ها انسان دیگر تشخیص دهیم. این

موضوع، باور داوکینز را ایده‌ای غیرمقبول و غیرمنطقی می‌نماید که عقل از پذیرفتن آن ابا دارد؛ چرا که داوکینز می‌گوید: هنگامی که شخصی غریب که از نزدیکان ما نیست به ما نزدیک می‌شود و ویژگی‌های ایثار خویشاوندی که در طبیعت به خویشان نزدیک ما اختصاص دارد، را به سوی او روانه می‌کنیم، قاعده به خطا رفته است.
